

زبان فارسی معیار. ناصرقلی سارلی، تهران: هرمس، ۱۳۹۹، ۳۶۶ صفحه.

فاطمه اترکی^۱ (دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴، تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۱

کتاب زبان فارسی معیار صورت بازنویسی شده رساله دکتری ناصرقلی سارلی است که در سال ۱۳۸۲ از آن دفاع کرد. این اثر برای نخستین بار در سال ۱۳۸۷ منتشر شد و چاپ دوم آن نیز در سال ۱۳۹۹ انتشار یافت. در کتاب حاضر، سارلی ضمن بهره‌گیری از آثار پژوهشگران پیشین درباره فارسی معیار، در ۵ فصل به بررسی زبان فارسی معیار پرداخته و آن را به‌عنوان نخستین کتاب مستقلی که به زبان فارسی معیار و روند شکل‌گیری و تحول آن پرداخته، به دست چاپ سپرده است. در اینجا به اختصار این کتاب را معرفی می‌کنیم.

فصل اول: تنوع و دگرگونی زبانی

نویسنده در فصل اول کتاب، به‌پیروی از هلیدی^۲ و همکاران (۱۹۶۴) جلوه‌ها و تنوعات گوناگون زبان را به دو دسته تنوع برحسب کاربر و تنوع برحسب کاربرد تقسیم می‌کند. طبق این تعریف، تنوع برحسب کاربر از عواملی همچون منطقه جغرافیایی زندگی، طبقه اجتماعی، گروه قومی، سن، جنسیت و... کاربر متأثر است. نویسنده با این توضیح که برای نامیدن گونه‌های زبانی ناشی از این

1. atraki.fateme@student.pnu.ac.ir

2. M. A. K. Halliday

عوامل از اصطلاح گویش^۱ استفاده می‌شود، تعریفی از گویش و لهجه^۲ به این ترتیب ارائه می‌کند: گویش به تفاوت‌های لغوی، دستوری و تلفظی میان دو گونهٔ زبانی اطلاق می‌شود و لهجه به تفاوت‌های تلفظی میان گونه‌های زبانی گفته می‌شود. وی سپس با اشاره به معیار فهم‌پذیری متقابل^۳ در به‌کارگیری دو اصطلاح زبان و گویش اشاره می‌کند و می‌نویسد: اگر دو شخص نتوانند سخن یکدیگر را بفهمند، به دو زبان مختلف سخن می‌گویند و اگر بتوانند سخن یکدیگر را بفهمند، به گویش‌هایی از یک زبان واحد سخن می‌گویند.

سارلی، در ادامه، بحث‌هایی را که در نقد این شیوه وجود دارد به‌پیش می‌کشد و ابتدا به نظر ترادگیل^۴ (۱۳۷۶) می‌پردازد که دو عامل خودمرداری^۵ و دگرمرداری^۶ را در تعیین این اصطلاحات تأثیرگذار می‌داند و با این توضیح که زبان‌ها خودمدار، و گویش‌ها دگرمدار هستند، می‌افزاید: متکلمان گویش‌های هر زبانی به آن زبان به‌عنوان زبان معیار می‌نگرند، به آن زبان می‌خوانند و می‌نویسند و به رادیو و تلویزیون به همان زبان گوش می‌دهند.

در این بخش در ادامه آمده است: علل جغرافیایی و موانع اجتماعی موجب تنوع گویشی درون زبان‌ها می‌شوند. از عوامل اجتماعی که در پیدایش گویش‌ها و گونه‌ها مؤثرند می‌توان طبقهٔ اجتماعی، سن، گروه قومی، جنسیت، مذهب و تحصیلات را نام برد. او با اشاره به همبستگی قابل ملاحظه میان رفتار زبانی و طبقهٔ اجتماعی، به نقل از مدرسی (۱۳۶۸) می‌نویسد: هرچه روابط اجتماعی طبقات مختلف در جامعه‌ای محدودتر و امکان تحرک اجتماعی کمتر و فاصلهٔ اجتماعی میان طبقات بیشتر باشد، تفاوت‌های زبانی میان آنها بیشتر می‌شود.

او در بخش بعدی به تغییرات زبان برحسب بافت اجتماعی که در آن به‌کار می‌رود پرداخته است. بافت نوشتاری، گفتاری، رسمی، غیررسمی، موضوع گفتگو، روابط نقشی، میزان صمیمیت و... از عوامل تأثیرگذار در این تغییرات برشمرده می‌شوند. نویسنده برای اشاره به گونه‌های زبانی مختلفی که افراد یک جامعهٔ زبانی به آنها تسلط دارند و بسته به بافت و با توجه به عوامل اجتماعی

1. dialect
3. mutual intelligibility
5. autonomy

2. accent
4. P. Trudgill
6. heteronomy

از آنها استفاده می‌کنند، از اصطلاح گنجینه گفتاری^۱ استفاده می‌کند.

در این کتاب، به نقل از لاج^۲ (۱۹۹۳: ۱۷)، تفاوت صورت‌های گفتاری و نوشتاری با عنوان تفاوت در وجه^۳ معرفی می‌شود. همچنین جملات گفتاری به‌عنوان جملاتی اغلب ناکامل و غیردستوری^۴ در برابر نوشتار قرار می‌گیرند که معمولاً برنامه‌ریزی شده‌اند. همچنین گونه‌های موقعیتی سبک^۵ نامیده می‌شوند و در تعریف سبک، به نقل از مدرسی (۱۳۶۸، ۱۸۵-۱۸۶) می‌آید:

مجموعه‌ای از ویژگی‌های زبانی که در موقعیت‌های اجتماعی گوناگون به‌کار گرفته می‌شوند. همچنین در توصیف رفتن از یک گویش به گویش دیگر از اصطلاح گویش-جهی^۶ و در جهیدن از زبانی به زبان دیگر از زبان-جهی^۷ استفاده می‌شود.

در این کتاب دوزبانگونی^۸ نوعی گویش-جهی وسیع قلمداد می‌شود که موجب می‌شود تا دو گونه زبانی فراگونه^۹ (گونه بافت رسمی) و فروگونه^{۱۰} (گونه بافت غیررسمی) در سرتاسر جامعه همزیستی داشته باشند اما نقش این دو گونه و تعادل میان آنها ممکن است در طول زمان دستخوش دگرگونی شود. اما در ادامه به این توضیح می‌پردازد که فیشمن^{۱۱} (۱۹۶۸) آنچه را در این کتاب زبان-جهی نامیده شده است نیز دوزبانگونی می‌خواند. و فیسولد^{۱۲} (۱۹۸۴) جهیدن از سبکی به سبک دیگر را نیز دوزبانگونی می‌خواند.

در بخش دگرگونی و تحول زبانی، تنوع و تحول به‌عنوان ویژگی‌های ذاتی زبان‌های طبیعی معرفی می‌شوند که در تمام سطوح (واژگانی، آوایی، دستوری) و جلوه‌های زبان (خط) رخ می‌دهند و همواره با مقاومت‌هایی هم‌روبرو هستند.

نویسنده در این کتاب عوامل دگرگونی زبان‌ها را به دو دسته عوامل درونی (کم‌کوشی) و عوامل بیرونی یا فرازبانی (دگرگونی‌های جوامع انسانی همچون جنگ، مهاجرت، مذهب و...) تقسیم

1. verbal repertoire
3. Mode
5. style
7. language-switching
9. high variety
11. J. Fishman

2. R. A. Lodge
4. ungrammatical
6. dialect-switching
8. diglossia
10. low variety
12. R. Fasold

می‌کند و به‌نقل از خانلری (۱۳۷۳) علل ذهنی را به‌عنوان عامل دیگر دگرگونی زبان‌ها معرفی می‌کند. به‌عبارت دیگر، زمانی که افراد یک جامعه کاربرد زبانی خود را نامعتبر و کم‌وجهه بینگارند، به‌تدریج آن را کنار می‌گذارند.

فصل دوم: زبان معیار

نویسنده در فصل دوم با این توضیح که برقراری ارتباط، دادوستد، انجام آیین‌های مذهبی و ارتباط حکام با گروه‌های تحت‌سلطه نیازمند یک زبان مشترک است و پدیدآمدن گونه‌ی زبانی مشترک زائیده‌ی نیازهای اجتماعی، سیاسی، تجاری، غلبه‌ی نظامی، مهاجرت و نفوذ دینی و مذهبی است، به ویژگی‌ها، نقش‌ها و ارتباط زبان معیار با سایر گونه‌های زبان می‌پردازد. او ضمن ارائه‌ی تعاریف متعدد پژوهشگران از زبان معیار به چند نکته اشاره می‌کند: زبان معیار در اصل یکی از گونه‌های زبانی رایج در جامعه بوده است که تغییراتی در ساخت آن صورت گرفته و اکثر افراد جامعه زبانی آن را به‌عنوان الگو پذیرفته‌اند. همچنین اکثر افراد جامعه زبانی آن را در برخی موارد به‌کار می‌برند. وی سپس این تعریف کلی را ارائه می‌دهد: زبان معیار یکی از گونه‌های زبانی رایج در جامعه زبانی است که با تغییراتی که در صورت و ساخت و نیز نقش و کارکرد آن ایجاد می‌شود، از سوی اکثر افراد جامعه زبانی به‌عنوان الگوی زبانی معتبر پذیرفته می‌شود و در نوشتارهای رسمی و گفتارهای برنامه‌ریزی شده به‌کار می‌رود. او با این توضیح که زبان رسمی و زبان معیار دو مفهوم متفاوت هستند، زبان رسمی را زبانی معرفی می‌کند که مقامات دولتی به رسمیت می‌شناسند (به‌نقل از مدرّسی، ۱۹۶۸). همچنین زبان ملی می‌تواند زبان مشترک مردم یک کشور یا زبانی برای اتحاد در برابر یک زبان بیگانه استعماری باشد. از این رو نتیجه می‌گیرد که زبان معیار هیچ‌گاه دقیقاً بر مفهوم زبان رسمی و زبان ملی منطبق نمی‌شود.

نویسنده در ادامه با طرح این پرسش که چه ویژگی‌هایی موجب برگزیده‌شدن یک زبان به‌عنوان زبان معیار می‌شود، به‌نقل از صادقی (۱۳۷۵) می‌نویسد:

دو دیدگاه در این باره وجود دارد: دیدگاه نخست که طلایه‌دار آن برنستاین^۱ است بر این باور است که زبان معیار زبانی است که منطبق بر ملاک‌ها و هنجارهای طبقه حاکم (از طریق رادیو و تلویزیون، نظام آموزشی و...) باشد.

در دیدگاه دوم، زبان معیار زبان تحصیل‌کردگان و زبانی است که در محافل علمی و فرهنگی و مراکز سیاسی کاربرد دارد. و می‌افزاید دیدگاه صادقی به دیدگاه دوم نزدیک‌تر است. و با آوردن مثال‌های نقضی از هر دو دیدگاه، تلفیقی از آن دو را راهگشا می‌خواند.

وی همچنین در توضیح چگونگی شکل‌گیری یک زبان معیار، می‌نویسد: ظاهراً در ابتدا، معیارهای برون‌زبانی همچون اقتدار و جغرافیا نقش بیشتری دارند و پس از آن با پذیرش نسبی، ویژگی‌های درون‌زبانی (آثار ادبی) تقویت می‌شوند.

همچنین در این کتاب در توضیح زبان معیار و ملت، به نقل از وارداف^۱ (۱۹۹۴) زبان بخش مهمی از ساختار ملت‌های جدید برشمرده می‌شود و چنین می‌آید: ظاهراً از قرن‌های ۱۹ و ۲۰ این تلقی شکل گرفته است که شکل آرمانی توزیع زبان‌ها در میان کشورها و ملت‌ها آن است که هر ملت و کشور مستقلی باید زبان مستقلی داشته باشد و به‌باور ترادگیل (۱۳۷۶)، به‌طور کلی اتحاد زبانی راهبرد بسیار مهمی در اجرای اتحاد سیاسی به‌شمار می‌رود.

سارلی، به نقل از گاروین^۲ و متیو^۳ (۱۹۵۶) به دو ویژگی ثبات توأم با انعطاف^۴ و پختگی^۵ به‌عنوان ویژگی‌های مهم نسبی و در عین حال آرمانی زبان معیار اشاره می‌کند. ثبات که اولین بار توسط متسیوس^۶ مورد اشاره قرار گرفته است، حاصل فرایند تدوین و تثبیت است که با نوشته‌شدن فرهنگ‌های لغت، کتاب‌های دستوری و از طریق آموزش و پرورش به‌دست می‌آید و با توسعه امکانات سبکی و واژگان این قابلیت را می‌یابد که در عین ثبات، انعطاف هم داشته باشد. منظور از پختگی که نخستین بار توسط هاورانک^۷ مطرح شده، برخورداری از اصطلاحات دقیق و روشن و توسعه اصطلاحات انتزاعی است، به‌نحوی که زبان معیار امکانات لازم برای بیان اندیشه‌های دقیق و مطالب فنی، علمی و تخصصی را در اختیار داشته باشد.

در کتاب ملاک‌هایی برای معیاربودن یک زبان برشمرده شده است؛ از جمله خلوص^۸ (سره

1. R. Wardhaugh
3. M. Mathiot
5. intellectualization
7. B. Havránek

2. P. Garvin
4. flexible stability
6. V. Mathesius
8. purity

بودن)، زیبایی^۱ (گوش‌نوازی)، کارایی^۲، کفایت^۳ (توانایی انتقال اطلاعات با دقتی رضایتبخش) و قابلیت پذیرش^۴؛ که از آنجایی که ساختار گونه‌های زبانی و شیوه ارتباط در جوامع مختلف و همین‌طور گستره کاربرد زبان و شیوه‌های ارزیابی زبانی در جوامع مختلف متفاوت است، کارایی این ملاک‌ها نیز در جوامع گوناگون متفاوت است.

در بخشی با نام گفتار و نوشتار معیار، سارلی می‌نویسد: هر دو گونه نوشتاری و گفتاری معیار دارند ولی معمولاً در بحث معیار بر گونه نوشتاری (به دلیل سرعت پایین تحول و تنوع کمتر آن) تأکید بیشتری می‌شود؛ چیزی که چندان مورد تأیید زبان‌شناسان نیست.

نویسنده با بیان اینکه تعریف گونه معیار گفتاری با دشواری‌هایی روبروست، به نقل از میلروی^۵ و میلروی^۶ (۱۹۸۵) می‌نویسد: زبان‌شناسان اغلب مجبور شده‌اند تعریف خود از معیار را اندکی تغییر دهند و برخی تنوعات و گوناگونی‌های زبانی را برای معیار گفتاری روا بشمارند. او درباره کم‌کردن شکاف بین گونه معیار گفتاری و نوشتاری می‌نویسد: دکتر فرشیدورد بر این باور است که بهتر است گفتار را به نوشتار نزدیک کنیم زیرا اگر نوشتار تابع گفتار شود، زبان ناتوان خواهد شد. اما نویسنده می‌افزاید: به نظر می‌رسد درست‌تر از آن نزدیک کردن هر دو به همدیگر و بهره‌گرفتن از الگوهای هر دو برای داشتن نوشتاری معیار است که حداقل فاصله و تفاوت را با گفتارهای برنامه‌ریزی شده و نشده دارا باشد.

ملاک بخش‌بندی گونه‌های مختلف زبان معیار، موقعیت و زمینه کاربرد آن‌ها است و در اغلب جوامع زبانی، گونه‌های مهم علمی، رسانه‌ای، اداری و ادبی برای گونه معیار در نظر گرفته شده است.

در بخش دیگری از این فصل، نویسنده به تفاوت‌های زبانی زنان و مردان می‌پردازد. او در یک جا این امر را به نقل از مدرسی (۱۳۶۸) ناشی از تفاوت‌های نقش‌های اجتماعی زنان و مردان معرفی می‌کند و در جایی دیگر به نقل از لاج (۱۹۹۳) این تفاوت‌ها را متأثر از عوامل زیست‌شناختی، تفاوت‌های دوران کودکی، ساختار قدرت در جامعه و دل‌مشغولی‌های متفاوت

1. beauty
3. adequacy
5. J. Milroy

2. Efficiency
4. acceptability
6. L. Milroy

زنان و مردان می‌داند. وی می‌نویسد: در اغلب جوامع فشارهای اجتماعی و فرهنگی به‌طور سنتی بر زنان بیشتر است و آنان مجبورند ناخودآگاه به رفتار زبانی خود حساس باشند و الگوهای زبانی معتبرتر و دارای وجهه بالاتر را به‌کار برند.

فصل سوم: معیارسازی زبان

در این فصل کتاب با عنوان روند تبدیل گونه‌ای از زبان به زبان معیار مورد توجه قرار می‌گیرد. نویسنده ضمن نقل تعاریف متفاوت از معیارسازی^۱ به نقد و بررسی آنها می‌پردازد و در پایان تعریف فرگوسن^۲ (۱۹۶۸) را نقل می‌کند:

معیارسازی روندی است که طی آن یک گونه زبانی - خواه تحت تأثیر شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی (برنامه‌ریزی نشده) و خواه به‌شکل برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته - به‌عنوان زبان معیار انتخاب می‌شود و با تغییراتی که در صورت و ساخت و نیز نقش و کاربرد آن اعمال می‌شود، از سوی اکثر افراد جامعه زبانی به‌عنوان الگوی زبانی معتبر پذیرفته شده، به‌کار می‌رود و پایگاه معیار خود را حفظ می‌کند.

نویسنده برای برشمردن اهداف معیارسازی می‌نویسد: در معیارسازی زبان از تغییرپذیری، گوناگونی الگوها و تحول جلوگیری می‌شود تا زبان حداکثر کارایی و توانایی ارتباطی را داشته باشد؛ به‌ویژه وقتی که قرار است زبان میان انسان‌هایی که در فواصل زمانی و مکانی طولانی زندگی می‌کنند ارتباط برقرار کند.

شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورها نیز بر درپیش گرفتن سیاست‌های زبانی تأثیرگذارند. کوبارویاس^۳ سیاست‌های زبانی را به چهار دسته کلی تقسیم می‌کند که هر یک می‌تواند شامل شیوه‌های اجرایی متفاوتی باشد: کثرت‌گرایی زبانی^۴، همگون‌سازی زبانی^۵، گرایش به زبان بومی^۶ و جهانی‌نگری.

1. language standardization
3. J. Cobarrubias
5. linguistic assimilation

2. C. A. Ferguson
4. linguistic pluralism
6. vernacularization

پس از مقدمه‌ای درباره تاریخچه تجویزگرایی و انتقاداتی که به آن وارد است، این بحث مطرح می‌شود که در مرحله پذیرش معیار هم نوعی تجویزگرایی در جریان است چون بیشتر نویسندگان و گویندگان زبان برای تشخیص درست از غلط و معیار از نامعیار، بیش از آنکه به دانش و آگاهی خود اعتماد کنند، به نظر و رفتار زبانی متخصصان زبان و دانشگاهیان می‌نگرند و از آنان تقلید می‌کنند.

در مرحله انتخاب هنجارهای معیار، بر مبنای دیدگاه هاگن^۱ (۱۹۵۹)، از میان گویش‌های رایج در سراسر ناحیه جغرافیایی مورد نظر یک گویش انتخاب می‌شود تا مبنا و پایه زبان معیار آینده را شکل دهد. همین انتخاب تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر پایگاه^۲ گونه‌های زبانی جامعه دارد. در برابر چنین انتخابی همواره مقاومت‌هایی هم وجود دارد و برای پیشگیری از چنین مقاومت‌هایی گاه زبان معیار ترکیبی^۳ در نظر گرفته می‌شود که بر پایه گویش‌های عمده موجود استوار می‌شود تا به هیچ گروه نژادی، قومی یا اجتماعی پایگاه اجتماعی افزون‌تری داده نشود. انگیزه‌های سیاسی و به‌ویژه دینی و مذهبی گاه معیارسازان را به انتخاب‌های عجیبی از جمله انتخاب یک زبان مرده می‌کشاند مثل مورد زبان عبری.

پس از معیارسازی، زبان معیار باید همه خصوصیات اساسی مرتبط با زبان‌های والا را به دست آورد که طبق نظر فرگوسن (۱۹۶۸) از این قرارند: کاربرد در دستگاه‌های حکومتی، نوشتار و افکار والا؛ داشتن وجهه والا و کاربرد در ادبیات و میراث ادبی.

در مرحله تدوین و تثبیت زبان، هم جنبه فنی یعنی ایجاد نظام تلفظ و تهجی یکپارچه، نوشتن کتاب‌های دستور و تدوین لغت‌نامه مورد نظر است و هم مشاهده ملاحظه کاربرد آن در میان گروه‌های انسانی که از نظر نویسندگان این جنبه دوم به دلیل تأثیر رفتار زبانی نخبگان و افراد طبقات بالای جامعه از تأثیرگذاری تجویز برکنار نیست.

مرحله پذیرش معیار یکی از مهم‌ترین مراحل معیارسازی است که بدون توفیق آن سایر مراحل در معیارسازی بی‌نتیجه خواهد ماند. نویسندگان به نقل از روبین^۴ (۱۹۷۷) چنین می‌نویسد:

اغلب انتظار می‌رود که مردم الگوهای معیار را به کار ببرند اما آنها در عمل چنین

1. E. Haugen
3. compositional

2. status
4. J. Rubin

نمی‌کنند. همین که آنان الگوهای معیار را می‌پذیرند و این انتظار وجود دارد کافی است. وقتی مردم الگوهای نامعیار و غلط را تشخیص می‌دهند و هنگام اشاره به اشکال درست و معیار آنها را تصدیق می‌کنند یعنی موفقیتی نسبی حاصل شده است. برنامه‌ریزی، نظام آموزشی متمرکز و رسانه‌ها در جافتادن معیار در جامعه نقش دارند.

فصل چهارم: معیارسازی زبان فارسی از آغاز تا دوره مشروطه

در سه قرن نخست هجری زبان عربی رفته‌رفته زبان پهلوی را کنار زد و خود نقش‌ها و کارکردهای آن را به‌ویژه در کاربردهای زبانی که با نوشتار مرتبط است برعهده گرفت. نویسنده زمان دقیق انتخاب فارسی دری به‌عنوان معیار را زمانی معرفی می‌کند که اولین شعر رسمی به این زبان سروده شد و نخستین آثار نثر به‌وجود آمد و به‌نقل از ریچارد فرای^۱ که از تاریخ سیستان نقل می‌کند، آن شعر را شعری از محمد بن وصیف و زمان آن را مربوط به دوره صفاریان می‌داند. به این ترتیب، صفاریان پیشگام انتخاب زبان فارسی معیار و سلسله‌های دیگر از جمله سامانیان ادامه‌دهنده این مسیر معرفی می‌شوند. در این بخش به پیروی از ابوالقاسمی (۱۳۷۸) فارسی دری از آغاز تا مشروطه از نظر واژگانی به دو دوره تقسیم می‌شود: از آغاز انتخاب به‌عنوان معیار تا حکومت مغول (۶۲۸ هجری) و از دوره مغول تا قاجاریان (۱۲۰۹ هجری).

در توضیح چگونگی تدوین و تثبیت فارسی دری، به فرهنگ‌نویسی و دستورنویسی پرداخته می‌شود و جزئیات قابل توجهی از کتاب‌های فرهنگ و دستور زبان می‌آید. نویسنده این بخش را با این توضیح به پایان می‌برد که پس از حمله مغول لغزش‌های بسیاری به زبان فارسی راه یافت که از آن جمله به مسامحات دستوری و لغوی در دوره تیموریان، لغزش‌های لفظی در دوره صفویان و دخل و تصرفات زبانی و دستوری در دوره قاجار اشاره می‌کند.

فصل پنجم: معیارسازی زبان فارسی در دوره مشروطه و پس از آن

در آخرین فصل کتاب، پس از اشاره به تغییرات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مرتبط با زبان به فعالیت‌های سازمان‌یافته برای معیارسازی زبان از جمله اصلاح زبان و فعالیت‌های دوره‌های مختلف فرهنگستان پرداخته می‌شود.

نویسنده پس از توضیح فعالیت‌هایی که در سال‌های اخیر برای تدوین و تثبیت فارسی صورت گرفته است می‌افزاید: با آنکه تدوین و تثبیت معیار فارسی در این دوره آگاهانه‌تر و جدی‌تر از ادوار پیشین است، اما سامان‌مندی و سازمان‌یافتگی مطلوب را ندارد و جنبه‌هایی از تدوین و تثبیت مورد غفلت واقع شده است. پس از آن با اشاره به گرایش‌های زبانی گوناگونی که امروزه فارسی با آن روبروست، به ساده‌نویسی، عربی‌گرایی و فرنگی‌گرایی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

فرهنگ ایرانی در دوره معاصر از سه فرهنگ ایران پیش از اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی و تمدن جدید اروپایی تأثیر پذیرفته است و هنر نویسنده و گوینده امروزی این است که بی‌افراط و تفریط با گرایش به سادگی در زبان سنتزی میان این گرایش‌ها ایجاد کند.

نبود یک فرهنگ عمومی کارآمد، کم‌بودن کتاب‌هایی که به توصیف دستوری دقیق زبان معیار بپردازند، نبود سازوکارهای اجرایی و تبلیغی مناسب برای اشاعه الگوهای معیار، اندک‌شمار بودن کتاب‌های راهنمای زبان، وجود تنها یک کتاب در زمینه جنبه اجتماعی تدوین و تثبیت معیار، غفلت از نقش زبان فارسی در متحد و متمایز کردن ملت ایران، نبود سیاست‌های حمایتی از کاربرد معیار در جامعه و بی‌توجهی معیارسازان زبان در ارائه الگوهای تجویزی معیار به الگوهای ناخودآگاه و توصیفی زبان جنبه‌های مغفول‌مانده معیارسازی هستند که در این بخش فهرست شده‌اند.

نتیجه‌گیری

روانی متن نخستین ویژگی است که با آغاز به خواندن این کتاب توجه مخاطب را جلب می‌کند. نویسنده با وجود استفاده از منابع متنوع، پیوندی معقول و منطقی میان بخش‌های مختلف برقرار ساخته و همین امر این کتاب را به اثری خواندنی تبدیل کرده است. همین‌طور، کاربرد اصطلاحات گوناگون و متنوع و معادل‌یابی‌های ویژه نشان از دغدغه‌مندی نویسنده نسبت به تقویت گنجینه واژگان تخصصی در این حوزه دارد.

در هر بخش، پس از ارائه تعاریف مختلف از پژوهشگران متعدد، نویسنده تعریف مورد تأیید خویش را که اغلب برابندی از تعاریف پیش‌گفته است ارائه می‌دهد و به این ترتیب، خلاصه‌ای از چارچوب نظری در موضوع مورد بحث پیش روی خواننده قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد کاربرد اصطلاحات تخصصی بحث‌برانگیزی همچون زبان، گویش و گونه در این کتاب نیازمند مذاقه و باریک‌بینی بیشتری است؛ چنان‌که در برخی موارد بدون استفاده از اصطلاحات زبان، گویش یا گونه، واژه «معیار» به‌تنهایی به‌کار گرفته می‌شود. همچنین هماهنگی بیشتر میان تلفظ اسامی نویسندگان خارجی و آثار پیشین می‌تواند راهگشای خوانندگان باشد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۸). واژگان زبان فارسی دری. تهران: مؤسسه فرهنگی گلچین ادب.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی. ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگاه.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۵). «زبان معیار». درباره زبان فارسی. زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرای، ریچارد ن. (۱۳۵۸). عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). زبان‌شناسی و زبان فارسی. تهران: توس.

- Fasold, R. (1984). *The Sociolinguistic of Society*. Oxford, Blackwell.
- Ferguson, C. A. (1968). "Language development". *Sociolinguistics Prescriptives*. Th. Huebner (ed.), Oxford: Oxford University Press (1996).
- Fishman, J. A. (1968). *Readings in the Sociology of Language*. The Hague, Mouton.
- Garvin, P. & M. Mathiot (1956). "Urbanization of Guarani language: a problem in language and culture". *Readings in the Sociology of Language*. J. A. Fishman (ed.), The Hague, Mouton, 1968.
- Halliday, M. A. K., A. McIntosh, & P. Strenvens (1964). "The users and uses of language". *Readings in the Sociology of Language*. J. A. Fishman (ed.), The Hague, Mouton, 1968.
- Haugen, E. (1959). "Language planning in modern Norway". *Reading in the Sociology of Language*. J. A. Fishman (ed.), The Hague, Mouton, 1968.
- Lodge, R. A. (1993). *French: From Dialect to Standard*. Routledge.
- Milroy, J. & L. Milroy (1985). *Authority in Language*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Rubin, J. (1977). "Language standardization in Indonesia". *Language Planning Processes*. J. Rubin et al. (eds.), The Hague, Mouton.
- Wardhaugh, R. (1994). *An Introduction to Sociolinguistics*. Blackwell